

بررسی تحلیلی و انتقادی شرط استفاده از سلاح در جرم محاربه از منظر فقه مقارن

احمدرضا توکلی،^۱ حامد رستمی نجف آبادی،^۲ محمدرضا حق شناس^۳
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱/۲۳)

چکیده

واژه محاربه به معنای دشمنی و درگیری و در اصطلاح فقه امامیه به معنای اسلحه کشیدن به قصد اخافه و ترساندن مردم است. در فقه عامه، برخی محاربه را به راهزنی و ناامن کردن راهها اختصاص داده‌اند و برخی آن را به ایجاد ناامنی و خوف و ایجاد فساد و قتل در زمین به وسیله سلاح یا ابزارهای دیگر مانند مواد شیمیایی تعریف کرده‌اند. در آیات باب محاربه و همچنین ادله نقلی اهل سنت، دلیل خاصی بر اشتراط اخذ سلاح در محاربه به دست نمی‌آید. در برخی از روایات ائمه علیهم‌السلام نیز قراینی وجود دارد که وجود سلاح شرط تحقق محاربه نیست. ظاهر این است که ملاک تحقق جرم محاربه، وجود قهر و غلبه و سلب امنیت عمومی است و اشاره به سلاح در برخی ادله، از باب غلبه و بیان اجلی المصادیق است.

کلیدواژه‌ها: اخافه، سلاح، امنیت عمومی، محاربه، فساد.

طرح مسئله

امنیت و آسایش یکی از نعمتهای بسیار ارزنده الهی بر همه مردمان است که حقیقتاً قدرشناسی از آن دشوار است و متجاوز به آن جسارت بزرگی در قبال خداوند به خرج می‌دهد. دین مبین اسلام

۱. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران /

a_tavakoli44@yahoo.com

۲. دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی / h_rostami65@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا دانشگاه شهید مطهری (نویسنده مسئول) /

mohammadreza.l.haghshenas@gmail.com

دغدغه آرامش و امنیت در جامعه جهانی را مورد اهتمام قرار داده و از رسول خدا ﷺ روایت شده است: «نِعْمَتَانِ مَعْبُودٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الصَّحَّةُ وَالْفَرَاغُ»^۴ (طوسی، ۱۴۱۴ق، ۵۲۶). حقیقت آن است که هر کس بنای دشمنی با بندگان خداوند را داشته باشد، با خداوند به دشمنی برخاسته است. نقل شده است که معاذ را گریان دیدند و علت را از وی جویا شدند؛ پاسخ داد: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ مَنْ عَادَى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ بِالْمَحَارِبَةِ»^۵ (جصاص، ۱۴۰۵ق، ۵۱/۴) و چه والا است نگاه اهل بیت (علیهم السلام) در این باره که صرف ترساندن و مضطرب ساختن مردم را، گرچه موجب آسیب جانی یا مالی نگردد، گناهی بسیار بزرگ دانسته‌اند^۶ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳۶۸/۲).

امور مختلفی ممکن است امنیت و آسایش جامعه را مختل نموده، موجب خوف و وحشت، اندوه یا نگرانی مردم گردد. در این میان از اموری که به‌طور جدی باید مد نظر قرار گیرد، خشونت‌های سازمان‌یافته یا اقدامات مسلحانه‌ای است که به‌وضوح آسایش روانی و جسمانی مردم را در معرض خطر قرار می‌دهد. اسلام که منادی صلح و آسایش است، تدبیری جدی در این باره اندیشیده، با جرم دانستن این دسته از رفتارها و تعیین ضمانت‌اجراهایی بازدارنده، سعی کرده است از آنها جلوگیری کند. یکی از مهم‌ترین این اعمال جرم‌محاربه است که در کنار جرایمی مثل بغی و تخریب از مهم‌ترین‌های مصادیق رفتارهای خشن ناقض صلح و امنیت اجتماعی به حساب می‌آید.

آنچه در این مجال به بررسی آن می‌پردازیم، «بررسی تحلیلی و انتقادی شرط استفاده از سلاح در جرم محاربه از منظر فقه مقارن» است که عمدتاً فقها آن را عنصری اساسی در تحقق محاربه و تحمیل حد الهی دانسته‌اند.

مفهوم شناسی محاربه

برای بحث در هر قضیه‌ای شناخت دقیق مبادی تصوری و تصدیقی آن ضروری است و در موضوع این تحقیق، شناخت مفهوم محاربه از چنین جایگاهی برخوردار است.

۴. دو نعمت است که اکثر مردم در قدردانی از آن قصور می‌ورزند: سلامت و آسایش.

۵. از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: هر کس با اولیای من دشمنی نماید، قطعاً به محاربه با خداوند مبادرت نموده است.

۶. کسی که مؤمنی را به آزار و اذیت از جانب حکومت تهدید نماید و موجب خوف و اضطراب وی شود، اگر آسیبی به وی نرساند، در آتش جهنم معذب خواهد بود و اگر کسی مؤمنی را به آزار و اذیت از جانب حکومت تهدید نماید و به وی آسیب نیز برساند، با فرعون و آل فرعون در آتش جهنم خواهد بود.

۱. محاربه در لغت

«محاربه» از ماده «حرب» در باب «مفاعله» به معنای «خصومت و درگیری» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۳۰۲/۱). سهیلی از لغت‌دانان معروف عرب می‌گوید: «حرب در اصل به معنای تیراندازی به یکدیگر و ضربه زدن با سلاح است» (جوهری، ۱۴۱۰ق، ۱۰۸/۱). معمولاً این واژه در مقام استعمال به خصومتی اطلاق می‌شود که همراه با کسب منفعت و مال باشد. حمیری در شمس‌العلوم معتقد است که «حرب» به معنای سلب کردن و ربودن است (حمیری، ۱۴۲۰ق، ۱۳۸۳/۳). همان‌طور که وقتی عرب می‌گوید «حَرْبَ الرَّجُلِ»، یعنی مال او را غصب کرد و بدون مال رهایش کرد (ابن اثیر، بی‌تا، ۳۵۸/۱) و «حَرْبَةَ الرَّجُلِ» یعنی مالی که فرد با آن گذران زندگی می‌نماید (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۲۱۴/۳).

از نظر نگارندگان این مقاله، معنای اصلی واژه محاربه خصومت و درگیری است؛ لذا در روایات زیادی نیز حرب به معنای دشمنی به کار رفته است؛ همان‌گونه که زیدبن‌ارقم از نبی مکرم اسلام ﷺ روایت کرده که فرمودند: کرده است: «قَالَ لِعَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ وَ سَلِمَ لِمَنْ سَأَلْتُمْ»^۷ (جصاص، ۱۴۰۵ق، ۵۱/۴).

۲. محاربه در قرآن کریم

در قرآن کریم به جرم محاربه و مجازات حدی آن اشاره شده که مهم‌ترین دلیل در بحث محاربه است و روایات نیز در صدد تفسیر آیه شریفه برآمده‌اند: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۸ (مائده، ۳۳).

بین علمای شیعه و سنی در شأن نزول آیه اختلاف نظر وجود دارد. در نقل شیعه از امام صادق (ع) چنین نقل شده است: «شأن نزول آیه مبارکه ماجرای "عربیین" یا قومی از بنی‌ضبه بوده است که بیمار بودند و آنها را نزد پیامبر ﷺ آوردند. پیامبر ﷺ ایشان را به محل نگهداری شترهای زکاتی فرستاد. چون شفا یافتند و قوت گرفتند، سه نفر از نگهبانان شترها را کشتند (شترها را ربودند) و گریختند. این خبر به پیامبر رسید. ایشان علی (ع) را از پی آنان فرستاد. آنها در بیابانی نزدیک یمن سرگردان شدند و نتوانستند از آن خارج شوند. علی (ع) ایشان را اسیر کرد و نزد پیامبر آورد؛ آنگاه این آیه نازل شد: "إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ..."» (کلینی،

۷. نبی مکرم اسلام ﷺ خطاب به حضرت علی (ع)، فاطمه زهرا (ع)، حسن (ع) و حسین (ع) فرمودند: من دشمن هستم با هر کس که با شما دشمن باشد و در سازش و سلامتی هستم با هر کس که با شما در سازش و سلامت باشد.
۸. همانا جزای کسانی که به محاربه با خداوند و رسولش می‌پردازند و تلاش بر گسترش فساد در زمین می‌نمایند، آن است که کشته یا به دار آویخته شوند یا دست و پای ایشان بر خلاف یکدیگر قطع شود یا آنکه از سرزمین خویش تبعید شوند. این خواری آنها در دنیاست و در آخرت عذاب بزرگی خواهند داشت.

۴۰۷ق، ۲۴۵/۷). همین بیان به جمهور فقهای اهل سنت نیز استناد داده شده است (جزائری، ۴۲۴ق، ۶۲۴/۱).

۳. محاربه در فقه امامیه

فقهای شیعه در بحث حدود، محاربه را چنین تعریف کرده‌اند: «محارب کسی است که به قصد ترساندن مردم سلاح بکشد» (طوسی، ۱۳۷۵ق، ۳۱۵)؛ البته برخی فقهای متقدم مثل شیخ مفید و ابوالصلاح محارب را دزدان و راهزنانی دانسته‌اند که با مسلح شدن اقدام به دزدی و ایجاد ناامنی در راهها می‌نمایند؛ یعنی اصطلاحاً اهل ربه بودن را لازم دانسته‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق، ۸۰۴؛ ابوالصلاح حلبی، ۴۰۳ق، ۲۵۱).

۴. محاربه در فقه اهل سنت

در ادامه به بررسی تعریف فقهای اهل سنت از محاربه می‌پردازیم:

۴-۱. مالکی

فقهای مالکی در تعریف محاربه نگرشی نزدیک‌تر به فقه امامیه دارند. به نظر ایشان اگر در داخل یا خارج شهر زن یا مردی از اهل ذمه یا مسلمانان سلاح یا وسیله آسیب‌رسان دیگری مثل سم و مواد زائل‌کننده عقل را به کار گرفته، موجب ترس عمومی مردم شود و فساد یا قتل در زمین بنماید، محارب محسوب می‌شود و حاکم در انتخاب هر یک از اقسام مجازات محاربه برای ایشان مخیر است...؛ فرقی ندارد که در محاربه مزاحمت برای مسلمانان باشد یا برای اهل ذمه (مالک، ۱۴۱۵ق، ۵۵۲/۴؛ ابن‌رشد، ۱۴۰۸ق، ۳۷۳/۱۶؛ ابن‌رشد، ۱۴۲۵ق، ۲۳۸/۴-۲۴۲؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۰۰ق، ۱۰۸۷/۲)؛ البته برخی مانند حطاب در مواهب الجلیل و دسوقی در حاشیه، محارب را منحصر به کسی می‌دانند که با قدرت‌نمایی یا درگیری یا زائل نمودن عقل افراد موجب ناامنی راه شده، اقدام به راهزنی به قصد گرفتن مال مردم نماید، به نحوی که مقابله با تهدیدات ایشان برای مردم دشوار باشد (حطاب، ۴۱۲ق، ۳۱۴/۶؛ دسوقی، بی‌تا، ۳۴۸/۴).

۴-۲. شافعی

شافعی محارب در آیه شریفه را به معنای راهزنان و ناامن‌کنندگان راهها می‌داند. امام شافعی از ابن‌عباس نقل می‌کند که این آیه در ارتباط با قطاع‌الطریق مسلمان (راهزنان) است؛ سپس نظر چند تن از علما در تفسیر معنای محاربه با خدا و پیامبر را نقل می‌کند: قول نخست نظر جویبر است که محاربه با خدا و پیامبر در آیه را دشمنی و عداوت داشتن با ایشان می‌داند؛ قول دوم آن است که منظور آیه مخالفت کردن با خدا و پیامبر است؛ قول سوم آن است که منظور آیه، جنگیدن و آزار دادن اولیا خداست؛ سپس شافعی می‌گوید منظور دشمنی با اولیای خداست و سعی بر فساد نیز منحصرأ به معنای راهزنی و ناامن ساختن راههاست.

او راهزن را کسی می‌داند که در شهر یا بیابان متعرض امنیت مردم شده، اموال ایشان را علنی غصب می‌نماید؛ فی‌الواقع او تعرض به امنیت اماکن عمومی شهری را نیز محاربه می‌داند؛ زیرا اولاً امنیت در داخل شهر گسترده‌تر از بیابان است؛ لذا نیاز به حمایت قانونی بیشتری دارد؛ ثانیاً شهر بیشتر تحت تسلط حکومت است تا بیابان؛ ثالثاً شهر محل سکونت مردم و استقرار اموال ایشان است؛ لذا امنیت آن مهم‌تر است (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۳۵۲/۱۳؛ نووی، بی‌تا، ۱۰۴/۲۰).

محارب کسی است که راه مسلمین را مورد تهدید قرار می‌دهد و در شهر یا روستاها بر مردم هجوم می‌برد و مردم را می‌ترساند، راه را بر ایشان بسته، مال و ناموس ایشان را مورد تعرض قرار می‌دهد (نووی، بی‌تا، ۱۱۳/۲۰)؛ البته در مذهب شافعی شرط مهم محارب، مسلمان بودن و دارای شوکت و غلبه بودن مرتکبان است، به‌نحوی که برای مردم و حکومت مقابله با تهدیدها و تجاوزات آنان سخت و پرخطر باشد (نووی، ۱۴۱۲ق، ۱۵۴/۱۰). غزالی صراحتاً می‌گوید: شوکت و غلبه داشتن شرط است، ولی مرد بودن، داشتن سلاح و زیاد بودن تعداد ایشان لازم نیست (رافعی، ۱۴۱۷ق، ۲۴۸/۱۱).

۳-۴. حنفی

سرخسی در مبسوط از ابوحنیفه نقل می‌کند که اگر گروهی از مسلمانان یا اهل‌ذمه که دارای قدرت و شوکت هستند، راه را بر گروه دیگری از مسلمین یا اهل‌ذمه ببندند و اقدام به کارهایی مانند کشتار و گرفتن مال نمایند، محارب هستند (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۱۹۵/۹).

در فقه حنفی برای محارب چند شرط را لازم دانسته‌اند: ۱. دارای قدرت و شوکت باشد؛ به‌نحوی که افراد نتوانند به‌سادگی در مقابل ایشان مقاومت نمایند. ۲. راهزنی نمایند. ۳. از سلاح استفاده نمایند، آن هم سلاح به معنای متعارف آن یعنی شمشیر و امثال آن. ۴. به نظر ابوحنیفه باید در خارج از شهر این اقدام صورت گیرد، ولی قاضی ابویوسف مخالف این شرط است. ۵. این اقدام باید داخل در بلاد اسلامی صورت گرفته باشد. ۶. باید شرایط حدّ سرقت در ایشان وجود داشته باشد (سمرقندی، ۱۴۱۴ق، ۱۵۵/۳-۱۵۷).

۴-۴. حنبلی

محاربه تعرض علنی و مسلحانه بر مردم به قصد گرفتن مال ایشان است؛ لذا محاربه را از سرقت به تفاوت آن دو در تجاهر و غلبه تفکیک نموده‌اند (عاصمی نجدی، ۱۳۹۷ق، ۶۷۷-۶۷۹).

ابن‌قدامة در معنی درباره شروط محاربه در فقه حنبلی چنین بحث نموده است:

۱. مسلمان بودن مرتکب در صدق محاربه شرط دانسته شده است، به استناد انحصار توبه به قبل از دستگیری و به سبب آنکه عنوان جنگ با خداوند در قرآن اختصاصی به کفار ندارد؛ بلکه

برای مسلمانان نیز به کار رفته است؛ مثل آیه شریفه: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»^۹ (بقره، ۲۷۹).

۲. مطلب دیگر آنکه آیا تعرض در شهر و آبادی محاربه است یا نه؛ در این زمینه اختلاف نظر بین فقها وجود دارد و احمدبن حنبل در این بحث توقف نموده است. برخی مانند خرقی آن را محاربه ندانسته‌اند؛ زیرا بنا بر نظر ابن عباس و بسیاری از مفسران عامه، آیه ۳۳ سوره مائده درباره راهزنان نازل شده است و راهزنی در شهر معنا ندارد و شوکت و غلبه ایشان نیز توسط نیروهای دولتی شکسته می‌شود؛ این نظر را ابوحنیفه، سفیان ثوری و اسحاق نیز دارند؛ اما اغلب فقهای حنبلی معتقدند در محاربه تفاوتی بین شهر و بیابان نیست؛ بلکه به طریق اولی شامل تعرض علنی در شهر می‌شود؛ زیرا امنیت روانی و اقتصادی در شهر مهم‌تر است.

۳. استفاده از سلاح شرط است و مخالفی در این زمینه نیست؛ البته حنبلیها بر خلاف ابوحنیفه معتقدند که هر وسیله‌ای که برای درگیری کارایی داشته باشد و بتواند آسیب جسمانی بر دیگران وارد نماید، سلاح محسوب می‌شود، حتی سنگ و عصا.

۴. غلبه و شوکت مرتکبان شرط است؛ به نحوی که افراد نتوانند در مقابل ایشان مقاومت کنند یا یاری فوری و مؤثری از دولت دریافت نمایند (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۱۴۴/۹-۱۵۷).

۵. اخافه سبیل نیز شرط دانسته شده است (کلودانی، ۴۲۵ق، ۱/۵۴۰).

جایگاه به کارگیری سلاح در تحقق محاربه

سخن در آن است که براساس ادله فقهی آیا حمل و به کارگیری سلاح توسط مرتکب شرط تحقق محاربه است تا اگر درباره استفاده از سلاح، شبهه مفهومی یا مصداقی یا شبهه موضوعی پیدا شد، نتوانیم رسیدگی را دنبال نماییم؟ در این بخش به دنبال پاسخ فقهی و استدلالی به این پرسش هستیم.

۱. ضرورت بحث درباره جایگاه سلاح

معمولاً تعرض بر مردم، راهزنی و ایجاد ناامنی نیاز به استفاده از سلاح و درگیری دارد تا طایغان مردم را وادار به تسلیم و اطاعت نمایند. تا سلاحی کشیده نشود، تهدیدی صورت نگیرد و زد و خوردی واقع نشود، یاغیان به هدف شوم خود نمی‌رسند؛ اما امروزه روشهای ارتکاب جرایم به سادگی و ثبات گذشته نیست و با رشد تکنولوژی و فناوری ارتباطات، تهدید مفهوم جدیدی یافته، گاه با انتشار چند فیلم و کلیپ ویدئویی چنان رعب و وحشتی در سطح جامعه پیدا می‌شود

۹. پس اگر این کار را نمی‌کنید، برای جنگ با خداوند و رسول او آماده باشید.

که مردمان را به فرار از شهر و روستای خود وا می‌دارد؛ لذا باید کاوشی نو پیرامون اهمیت سلاح در جرم محاربه داشته باشیم که در این بخش به آن می‌پردازیم:

۲. نظر فقهای فریقین درباره جایگاه سلاح

اکثر قریب به اتفاق فقهای امامیه به‌کارگیری سلاح را در تعریف محاربه اخذ نموده و اصطلاحاً آن را در عنصر مادی جرم دخیل دانسته‌اند؛ تا آنجا که حتی به مصداق‌شناسی سلاح پرداخته‌اند. در کلام متقدمان از فقهای می‌توان به نظر شیخ طوسی (د ۴۶۰ق) اشاره نمود. وی در کتاب *الاقتصاد* می‌نویسد: «محارب هر آن‌کسی است که سلاح کشیده و مردم را بترساند؛ تفاوتی ندارد که در خشکی باشد یا دریا، در سفر باشد یا در حضر» (طوسی، ۱۳۷۵ق، ۳۱۵).

ابن‌ادریس (د ۵۹۸ق) در *السرائر* (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۵۰۵/۳) ابن‌سعید حلی (د ۶۸۹ق) در *الجامع للشرائع* (ابن‌سعید حلی، ۱۴۰۵ق، ۲۴۱) مقدس اردبیلی (د ۹۹۳ق) در *مجمع الفوائد* (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۲۸۶/۱۳) و فیض کاشانی (د ۱۰۹۱ق) در *مفاتیح الشرائع* (فیض کاشانی، بی‌تا، ۹۸/۲ و ۹۹) نیز این شرط را بیان کرده‌اند.

قاضی ابن‌براج (د ۴۸۱ق) نیز در تعریف محارب، جزو شروران بودن و کشیدن سلاح را شرط دانسته است (ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ۵۵۳/۲). محقق حلی (د ۶۷۶ق) در *نکت النهایه* (محقق حلی، ۱۴۱۲ق، ۳۳۴/۳) نیز همین نظر را دارد؛ البته برخی در مفهوم‌شناسی سلاح از این بحث نموده‌اند که آیا لازم است این سلاح از ابزارآلات جنگی باشد یا نه، که معتقدند استفاده از سنگ و چوب نیز در صورت ایجاد خوف بین افراد کافی است (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ۶۳۶/۱۰).

در کلام متقدمان از فقهای امامیه معمولاً لزوم این شرط مسلم پنداشته شده و پس از ذکر آن در تعریف محاربه، بدون بحث درباره دلیل آن، سایر فروع را مطرح نموده‌اند. تا آنجا که بررسی کردیم، تا زمان شهید ثانی در روضه هیچ یک از فقهای پیشین بحث خاصی از ادله لزوم استفاده از سلاح ننموده‌اند؛ اما برخی فقها کمابیش توضیحاتی در این باره طرح کرده‌اند.

علامه حلی (د ۷۲۶ق) در *قواعد الاحکام صراحتاً* ملاک محاربه را داشتن شوکت و غلبه بیان کرده، تفاوت محارب و مختلس را دقیقاً در داشتن شوکت یا عدم آن می‌داند و بعد بیان می‌کند که حتی اگر به جای سلاح با وجود شوکت و غلبه از سنگ یا عصا استفاده شود، برای تحقق محاربه کافی است؛ البته کلام ایشان در ادامه قدری تردید برانگیز است؛ زیرا قصد اخذ مال به‌صورت علنی و با قدرت و شوکت را معیار محاربه دانسته است. گویا به نظر ایشان به‌کلی استفاده از ابزارآلات در محاربه لازم نیست و هر نوع اخذ با غلبه و تظاهر در حکم محاربه است؛ همان نظری که قبلاً از امام شافعی و ابویوسف نیز ذکر کردیم (حلی، *قواعد الاحکام*، ۱۴۱۳ق، ۵۶۸/۳). در ذیل این مطلب، فاضل هندی (د ۱۱۳۷ق) در شرح کلام علامه با ذکر یک دخل مقدر می‌گوید: تمسک به اطلاق اخبار و فتاوا در استفاده از واژه سلاح و حمل آن بر معنای متعارف

یعنی ابزارآلات جنگی ممنوع است؛ وی سپس بدون ذکر هیچ دلیل خاصی ادامه می‌دهد که حق همان نظر مشهور فقهاست که معتقدند سلاح یعنی هر آنچه بتوان با آن درگیری و زد و خورد داشت (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ۱۰/۶۳۶).

ظاهراً نخستین فقیه شیعه که درباره اعتبار شرط سلاح عطف نظر و البته صراحتاً اظهار تردید نموده، شهید ثانی (د ۱۹۶۶ق) در شرح لمعه است که می‌گوید: «شرط دانستن استفاده از سلاح توسط شهید اول به تبعیت از اخبار است، و گرنه اجود و بهتر آن است که این امر را شرط ندانسته، بلکه به استناد عموم آیه شریفه، حتی استفاده بالقوه از سلاح (احتمالی، تهدیدی) نیز کافی باشد» (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۹/۲۹۲).

صاحب جواهر (د ۱۲۶۶ق) نیز در بررسی «اشترای سلاح در محاربه» پس از اشاره به نظر مشهور فقها در لزوم استفاده از سلاح به معنای وسیله مستعد برای درگیری، کلام شهید ثانی را نقل نموده، آن را خالی از وجه و قوت نمی‌داند؛ گرچه به خاطر شاذ بودن آن، نظر مشهور را ترجیح می‌دهد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۱/۵۶۶).

برخی فقهای معاصر نیز معتقدند روایات دال بر استفاده از سلاح در محاربه، جری و تطبیقی برای عموم آیه و بیان مصداق اکمل و اتم آن بوده، لذا مخصص عموم آیه شریفه نمی‌باشند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ۳/۴۹۶-۵۱۵).

در میان فقهای اهل سنت نیز بحثی مشابه مطرح شده است: در فقه مالکی شاهد نوعی تردید درباره این شرط هستیم. در مدونه صراحتاً بیان می‌شود: صرف اخافه سبیل کافی است و استفاده از سلاح لازم نیست (مالک، ۱۴۱۵ق، ۴/۵۵۹). شیخ دردیر در شرح کبیر در تعریف محارب هیچ اشاره‌ای به اشترای استفاده از سلاح نکرده است و دسوقی نیز در حاشیه، نظر مدونه را می‌پذیرد (دسوقی، بی تا، ۴/۳۴۸)؛ اما از دیگر سو برخی برای محاربه دو شرط ذکر می‌کنند: استفاده از سلاح و ناامن ساختن راهها (رجراجی، ۱۴۲۸ق، ۱۰/۷۳). ابن رشد نیز بر لزوم مسلحانه بودن اخافه راهها ادعای اتفاق فقها را می‌نماید (ابن رشد، ۱۴۲۵ق، ۴/۲۳۸-۲۴۲).

در فقه شافعی اکثر فقها تصریح نموده‌اند که استفاده از سلاح شرط نیست و اگر بدون سلاح نیز قدرت و شوکت داشته باشند، به نحوی که مردم در مقابل ایشان مقاومت نکنند، محاربه صادق است. در شرح کبیر صراحتاً ذکر می‌کند که به نظر امام شافعی صرف استفاده از قدرت جسمانی، ولو با کتک زدن، در تحقق محاربه کافی است (رافعی، ۱۴۱۷ق، ۱۱/۲۴۹؛ نووی، ۱۴۱۲ق، ۱۰/۱۵۵). پس در فقه شافعی حمل سلاح شرط نیست؛ بلکه مهم قدرت و اخافه سبیل است.

در فقه حنفی برخی داشتن سلاح را از شروط اساسی محاربه دانسته‌اند تا آنجا که گفته‌اند: فرد اگر در دفاع از خویش در قبال مهاجمی که بدون سلاح به وی حمله کرده است، او را بکشد،

قصاص ثابت است و مجازات محاربه نیز بر مهاجم ثابت نمی‌شود (شیبانی، ۱۴۰۶ق، ۳۰۲/۱)؛ اما به نظر می‌رسد این نظر ناشی از نگاهی ظاهری است و معیار عمده‌تری وجود دارد که توجه به آن، حقیقت مطلب را به ما می‌نماید.

آنچه معیار حکم دانسته شده، قدرت و شوکت مهاجمان است، به نحوی که تمکن از مقاومت و دفع خطر وجود نداشته باشد؛ به همین دلیل است که در حاشیه در بیان نظر ابویوسف می‌گوید: ناامن ساختن راه در داخل یا خارج شهر در تاریکی شب با سلاح یا حتی بدون سلاح مصداق محاربه است؛ زیرا گاهی افراد شرور و قدرتمند در بستانها و امکان دورافتاده از شهر با قدرت بدنی یا با استفاده از چوب و سنگ راه مردم را بسته، اموال ایشان را می‌گیرند یا آنها را مجروح می‌سازند (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ۱۱۳/۴)؛ البته این حکم خلاف فتوای خود ابوحنیفه است.

لکنوی نیز در نافع کبیر در شرح سخن شیبانی در جواز قتل مهاجم مسلح می‌گوید: از آنجا که حمله با شمشیر را نمی‌توان بدون کشتن مهاجم دفع کرد، قتل وی مجاز است؛ لذا اگر حمله با عصا یا چوب بوده، ولی امکان مقاومت در برابر آن نباشد نیز قتل مهاجم مجاز است (شیبانی، ۱۴۰۶ق، ۳۰۲/۱).

در فقه حنبلی داشتن سلاح شرط دانسته شده، ولی در مفهوم‌شناسی سلاح، آن را هر وسیله‌ای دانسته‌اند که بتوان از آن در درگیری و مبارزه استفاده نمود، گرچه از ادوات جنگی نباشد؛ لذا عصا و سنگ را نیز کافی دانسته‌اند (بهوتی، بی‌تا، ۶۷۷/۱). جالب اینجاست که در توضیح چرایی اشتراط استفاده از سلاح در محاربه، بدین امر استدلال شده است که اشترار بدون استفاده از سلاح به هدف خویش دست نمی‌یابند (عاصمی نجدی، ۱۳۹۷ق، ۳۷۸/۷؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۱۴۵/۹).

۳. تهدید یا سلاح؟ تأملی در ادله شرعی

در این بخش به یکی از اساسی‌ترین قسمت‌های تحقیق خود می‌رسیم؛ یعنی اینکه بر اساس ادله و با نگاهی اجتهادی به آنها ببینیم استفاده از سلاح چه جایگاهی در محاربه دارد. ابتدا به بررسی توضیحات و ادله قائلان به اشتراط سلاح می‌پردازیم و سپس ادله شرعی را مورد بحث قرار می‌دهیم و در پایان به نظر برخی از فقها که این شرط را لازم ندانسته‌اند، اشاره می‌نماییم.

۴. نگاه آیات الاحکامی به شروط محاربه

در این مقام به بررسی دلالت آیه ۳۳ سوره مائده در ارتباط با این شرط می‌پردازیم. در خود آیه دو رکن برای تعریف محاربه ذکر شده و به استفاده از سلاح، اخافه، اخذ مال و امثال اینها اشاره‌ای نشده است. همان‌طور که اشاره شد، شهید ثانی به عموم آیه استناد کرده، ولی در اشتراط سلاح خدشه نموده است. برای تحلیل مفاد آیه، دو امر باید مورد بررسی قرار بگیرد: الف) ارکان محاربه در قرآن؛ ب) بررسی اطلاق و تقیید موضوع محاربه در آیه شریفه.

به نظر می‌رسد مفهومی که آیه از محاربه به دست می‌دهد، از برخی جنبه‌ها تا حدی مجمل است؛ زیرا دو رکن در ماهیت جرم محاربه بیان شده است: الف) «يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»؛ (ب) «يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» و درباره سایر شروط جرم محاربه صراحتاً بحث نکرده است. درباره رابطه بین این دو عبارت بحث‌های فراوانی شده است که خارج از مجال این پژوهش است؛ اما آنچه در این مقام به طور خاص محل بحث است، مفهوم عبارت «يُحَارِبُونَ» است که توضیح آن شاید بتواند فضای بحث را شفاف‌تر نماید. نگارنده این پرسش را تعقیب می‌نماید که آیا این عبارت دارای اجمال است یا نه؛ پس ابتدا باید مسئله اجمال را بیشتر بررسی نماییم.

۴-۱. درنگی بر اجمال در اصول فقه

اصولیون در بحث دلالت الفاظ اصطلاحات «مجمّل» و «مبین» را بررسی نموده‌اند. «مجمّل» یعنی دلیلی که مراد و مقصود متکلم از آن معلوم و ظاهر نباشد و در مقابل آن «مبین» قرار دارد (حیدری، ۱۴۱۲ق، ۱۷۳؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ۱/۲۴۸).

اصولیون سبب اجمال را بر سه قسم دانسته‌اند: اجمال در وضع، اجمال در مراد، اجمال در دلالت. اجمال در وضع ناشی از اجمال در معنای واژه است؛ مثل آنکه معنای لغوی واژه استعمالی را ندانیم؛ در چنین مواردی ترجمه عبارت با مشکل مواجه می‌شود. اجمال در مراد آن است که علی‌رغم علم به معنای لغوی واژه، مقصود و مراد استعمالی متکلم را ندانیم؛ مثل آنکه مشترک لفظی فاقد قرینه باشد یا آنکه مجازگویی شده باشد؛ در چنین مواردی نیز ترجمه قطعی عبارت مقدور نیست (ایروانی، ۱۴۲۲ق، ۱/۱۹۹ و ۲۰۰).

اجمال در دلالت آن است که معنای لغوی لفظ و مراد استعمالی متکلم برای ما معین است، لیکن مفهوم خاص مورد نظر متکلم یعنی مراد جدی وی برای ما مبهم یا مردد است (همان، ۲۰۰). این اجمال در دلالت یا از آن جهت است که حکم مورد نظر ظهور ندارد یا از آن جهت است که در قضیه بیان شده معنای اصطلاحی موضوع قضیه ظاهر نیست؛ مثل آنکه در مقام تحلیل خطاب، در تعیین مصداق مورد نظر متکلم بین مصادیق متعدد تردید باشد؛ همان‌طور که در آیه شریفه در تعیین معنای «ید» در حدّ سرقت چنین تردیدی وجود دارد یا مثل آنکه در محاورات عرفی معنای لفظ واضح باشد، ولی در مقام تحلیل اصطلاحی و حمل آن بر عمل خاصی تردید باشد.

به نظر می‌رسد در آیه مورد بحث عبارت «يُحَارِبُونَ» از همین سنخ باشد. معنای لغوی این واژه مشخص و همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، به معنای «خصومت و درگیری فیزیکی» است (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ۲/۱۸۴)؛ بنابراین اجمالی در وضع و مراد استعمالی شارع نیست؛ اما دلالت آیه چگونه است؟ یعنی چه نوع عملی از اعمال محتمل در معنای آیه و با چه شرایطی مد نظر خداوند بوده است؟ عمده بحث آیات الاحکامی ما در این باره است.

برای تبیین مدلول این عبارت چند روش ممکن است: ۱. ترجمه ادبی از ظاهر آیه ۲. نگرش عرفی به متن آیه ۳. تحلیل نقلی از متن آیه.

۴-۲. ترجمه متن آیه

ترجمه متن آیه بر اساس قواعد ادبیات عرب مشکلی ندارد. «یحاربون» فعل مضارع از باب مفاعله به معنای «درگیر شدن چند نفر با یکدیگر» است؛ پس معنای آیه چنین است: «همانا جزای کسانی که با خدا و رسول او ستیزه و جنگ نموده، بر گستراندن فساد در زمین تلاش می‌نمایند، آن است که...» (فاضل مقداد، بی‌تا، ۸۷۰/۲). اساساً در وضع الفاظ این آیه اجمالی نیست.

۴-۳. تحلیل عرفی آیه

تحلیل عرفی این تعبیر که فلان شخص با خدا و رسول وی ﷺ به جنگ و ستیزه برخاسته است، مشخصاً چیزی بیش از همان معنای لغوی را به ذهن متبادر نمی‌سازد؛ البته ذیل این آیه علمای فریقین در ارتباط با تعبیر «یحاربون الله» بحثی جدی مطرح کرده‌اند که منظور از خصومت و جنگ با خداوند چیست؟ هر یک از ایشان اقدام به نوعی تأویل از این تعبیر نموده‌اند که در واقع نوعی تحلیل عرفی از آیه است:

۱. برخی گفته‌اند منظور کسانی است که در جبهه مقابل خداوند قرار گرفته و در نهایت دوری از موضع حق و خداوند هستند؛ زیرا تعبیر محاربه با خدا تشبیهی است به محاربه و دشمنی‌ای که کسی در قبال یک انسان به خرج می‌دهد و این معنا در آیات «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^{۱۰} (حشر، ۴؛ انفال، ۱۳) و «إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^{۱۱} (مجادله، ۵ و ۲۰) نیز بیان شده است (جصاص، ۱۴۰۵ق، ۵۱/۴؛ آلوسی، ۱۳۸۸ق، ۲۹۰/۳).

۲. به نظر برخی منظور از محاربه با خداوند مخالفت با خدا و معصیت اوست (مدنی شیرازی، ۱۴۰۹ق، ۴۰۹/۱؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ۸۵/۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۶ق، ۴۴۴/۲؛ سائیس، ۲۰۰۲م، ۳۶۷/۱؛ فخررازی، ۱۴۲۱ق، ۱۷۰/۱۱).

۳. گروهی از علما نیز مجاز در اسناد را مطرح نموده و واژه «اولیاء» را در تقدیر گرفته‌اند؛ پس آیه را چنین معنا کرده‌اند: «کسانی که با اولیای خداوند محاربه می‌کنند» (راوندی، ۱۴۰۵ق، ۳۶۵/۱؛ رازی، ۱۴۱۳ق، ۱۰۴/۱؛ ابن جزئی، ۱۴۰۳ق، ۱۷۵/۱؛ قرطبی، ۱۴۲۳ق، ۱۵۱ و ۱۵۰/۶؛ مدنی شیرازی، ۱۳۸۴ش، ۳۹۴/۱).

۱۰. این بدان خاطر است که ایشان با خدا و رسولش دشمنی نمودند.

۱۱. همانا کسانی که با خدا و رسول او خصومت و دشمنی می‌ورزند.

۴. اندکی از علما نیز حرب را حقیقتی مشترک بین دو معنا گرفته‌اند: کفر و جنگ؛ در این آیه، محاربه را به معنای کافر شدن دانسته و گفته‌اند: «الحرب یعنی الکفر» (تیمی، ۱۹۷۹م، ۳۱۱/۱؛ عبدالباری، ۱۴۲۶ق، ۴۱۳/۱-۴۱۵).

۵. گروهی نیز محاربه در این آیه را به معنای مخالفت و خروج بر حکومت و خلیفه وقت که نماینده خداوند است، دانسته‌اند (ابن قتیبه، بی تا، ۲۲۸/۱؛ خالدی، ۱۴۰۷ق، ۱۷۸/۱-۱۸۰).

۶. برخی نیز چون زمخشری معتقدند که منظور فقط محاربه و دشمنی با رسول اکرم ﷺ است و ذکر محاربه با خداوند از باب تعظیم و بیان شدت ارتباط پیامبر ﷺ با خداوند است؛ یعنی دشمنی با پیامبر ﷺ دشمنی مسلم با خداوند است (زمخشری، بی تا، ۶۶۱/۱).

طبق قواعد واژه‌شناسی برای توضیح عباراتی از این دست سه نکته باید رعایت شود: الف) رهایی از بند معانی ارتکازی که ناشی از کثرت استعمال یا تثبیت یک معنای اصطلاحی برای لفظ بعد از زمان تخاطب و صدور لفظ باشد.

ب) توجه به معانی واژه‌ها در زمان و مکان نزول.

ج) توجه به معنای متمرکز و تثبیت‌شده از الفاظ و اصطلاحات در خود قرآن که در مباحث علوم قرآنی به آن «حقیقت قرآنی» گفته می‌شود؛ مثلاً واژه «صراط» در قرآن عمدتاً به معنای راه غیر حسنی است؛ گرچه در لغت صراط معنایی اعم دارد (جواهری، ۱۳۸۹ش، ۱۶۱-۱۶۹).

پس در مقام ترجمه یا تحلیل عرفی نباید تعبیر «محاربه با خدا» را به معنای اصطلاحی فقهی آن ترجمه نماییم؛ زیرا شاهدی بر وجود چنین معنایی از این تعبیر در زمان صدور خطاب در دست نداریم و حقیقت وضعی یا حقیقت شرعی در معنای اصطلاحی فقهی محاربه نبوده است.

جمع‌بندی مطلب آنکه در مقام تحلیل عرفی و دلالت‌ظهوری آیه، نظریه نخست صحیح است؛ یعنی «محاربه با خداوند به معنای دشمنی و خصومت علنی با خداوند است؛ به گونه‌ای که فرد به دنبال مقابله و درگیری‌های فیزیکی در قبال ارزشهای اساسی مرتبط با دین و کلمه توحید باشد»؛ زیرا این معنا با وضع واژه «حرب» وفق آنچه در کتب لغت آمده و قبلاً اشاره شد، کاملاً سازگار است و استفاده از سلاح یا مجروح ساختن و امثال آن قید معنا نیستند؛ بلکه وصف مصادیق رایج لفظ هستند و نباید آنها را داخل در موضوع‌له واژه حرب دانست (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۳۰۲/۱؛ ابن اثیر، بی تا، ۳۵۹/۱؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ۱۸۳/۲).

همچنین این نظریه اولاً مستلزم مجازگویی و در تقدیر گرفتن که خلاف اصل هستند، نمی‌باشد؛ ثانیاً مستلزم تاویلاتی خلاف ظاهر مثل آنچه زمخشری بیان کرده، نیست؛ ثالثاً اینکه محاربه را به معنای مخالفت و معصیت بدانیم، خلاف سیاق است؛ زیرا به‌وضوح مشخص است که محاربه در اینجا در مرتبه‌ای شدیدتر از اغلب معاصی و مخالفتها با امر الهی است و شارع فقط موارد

محدودی از معاصی را محاربه دانسته است؛ بنابراین در آیه شریفه، تعبیر محاربه دلالتی بر اقدام مسلحانه به عنوان قید عمل ندارد و این می‌تواند مستفاد از اصالةالاطلاق باشد.

۴-۴. تحلیل نقلی آیه

در مرحله بعد برای کشف ملاک صدق عنوان «محاربه با خدا»، از روش تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر مأثور استفاده می‌کنیم؛ زیرا هدف ما آن است که تمسک به اطلاق و عموم آیه نسبت به شرط استفاده از سلاح را امکان‌سنجی نماییم و تحلیل موضوع حکم در این راستا ضروری است.

در قرآن کریم تعبیر «حَرْبِ اللَّهِ» و مشتقات آن در دو آیه دیگر هم مطرح شده است:

آیه اول: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَكَانُوا فِي يَمِينِكُمْ وَإِلَى الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ لَكُمْ إِذْ بَدَأْتُمْ هَٰذَا أَنْتُمْ سَوَاءٌ لَكُمْ أَعْرَبْتُمْ وَكَانُوا قَوْمًا عَرَابًا» (توبه، ۱۰۷).

در این آیه تعبیر «حَارَبَ اللَّهَ» به کار رفته است. بجاست که ببینیم در این آیه مصداق «حارب الله» چه ویژگی‌ای دارد تا شاید ملاک این عنوان را در لسان قرآن کشف نماییم.

در این آیه کسی را محارب دانسته که علیه دین خدا و پیامبر ﷺ فعالیت‌های گسترده‌ای انجام می‌داد؛ به نحوی که موجب وارد شدن آسیب‌های قابل توجهی به اسلام و برنامه‌های پیامبر ﷺ می‌شد (فاضل مقداد بی‌تا، ۱۳۰/۱).

آیه دوم: «فَإِنْ لَمْ تُفْعَلُوا فَادْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (بقره، ۲۷۹)؛ بر اساس این آیه، اصرار بر رباخواری اعلام جنگ به خداوند و پیامبر ﷺ است و معیار همان خصومت و دشمنی است، نه اقدام مسلحانه.

در مجموع دیدیم که در آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده، موضوع و محمول قضیه بیان شده است. موضوع قضیه، شخص محارب است؛ یعنی کسی که در مقابل خداوند و رسول او ابراز دشمنی و خصومت می‌کند و از این طریق فساد را در زمین گسترش می‌دهد. محمول قضیه نیز حدّ محارب یعنی قتل و صلیب و... است.

قیود موضوع در آیه دو امر است: خصومت عملی و تلاش برای افساد؛ پس ظاهراً چیزی بیش از این دو شرط از خود آیه استفاده نمی‌شود و آیه نسبت به کیفیت تفصیلی عملی که موضوع این حکم است، اجمال دارد؛ زیرا نمی‌توان از خود آیه کشف کرد که عمل خاصی که مصداق محاربه است، چیست که چنین مجازاتی دارد؛ مثلاً اگر کسی به قصد دشمنی با خداوند و فاسد ساختن عقاید مردم اقدام به تخریب ابنیه دینی کند، آیا همان سنخ از دشمنی با خداوند است که می‌تواند موضوع آیه قرار بگیرد؟ از خود آیه اثبات یا نفی این مطلب به دست نمی‌آید؛ لذا در موارد شک

۱۲. آنان که برگرفتند مسجدی تا بیازارند و کفر بورزند و میان مؤمنان جدایی افکنند؛ کمین‌گاهی برای آنان که با خدا و پیغمبرش نبرد کردند از پیش و همانا سوگند خوردند که نخواستیم جز نیکوکاری و خدا گواه است که آنان دروغگویان‌اند.

در لزوم شرطی در محاربه به عنوان قید موضوع نمی‌توان به این آیه رجوع نمود؛ زیرا از این جهت ساکت است.

۵. بررسی روایات باب محاربه

در این بخش به تفسیر مأثور از آیه شریفه و بررسی روایاتی که در باب محاربه وارد شده است، می‌پردازیم، با این هدف که شروط تحقق محاربه را در روایات به دست آوریم.

در منابع روایی اهل سنت هیچ روایتی از شخص حضرت رسول ﷺ در ارتباط با احکام و قیود محاربه نقل نشده است؛ بلکه مجموع روایاتی که در این رابطه مطرح شده، چند روایت است از صحابه و تابعین مثل انس، ابن عباس، مقاتل، مجاهد و ابوهریره که شأن نزول آیه شریفه و عمل پیامبر اکرم ﷺ در آن واقعه را نقل نموده‌اند و گرچه بین ایشان در شأن نزول آیه اختلاف وجود دارد، در اصل بحث ما تفاوتی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا همگی نقل سنت عملی پیامبر ﷺ هستند. آن هم در یک واقعه موردی که مشخصاً از چنین روایاتی نمی‌توان شروط و قیود موضوع در حد محاربه را به‌طور عام و بخ‌عنوان یک قاعده به دست آورد (مسلم، بی‌تا، ۱۲۹۶/۳؛ احمد بن حنبل، بی‌تا، ۱۶۳/۳؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق، ۲۵۶/۱۲).

در مجموع از ادله نقلی اهل سنت دلیل خاصی بر اشتراط اخذ سلاح به عنوان قید موضوع محاربه نداریم؛ بلکه آنچه به عنوان دلیل بر این مطلب ذکر شده دو امر است: ۱. تحلیلی عرفی از کیفیت ارتکاب محاربه؛ ۲. شهرت فتوایی.

توضیح مطلب اینکه هدف اشرار و اخلال‌گران در امنیت جامعه، کشتار، سرقت یا تخریب اموال مردم است و این اهداف جز با توسل به سلاحی که بتواند ایجاد رعب و وحشت و آسیب نماید، محقق نمی‌شود؛ پس حمل یا به‌کارگیری سلاح و ایجاد رعب و وحشت در تحقق جرم محاربه ضروری است و این شرط بین فقها شهرت یافته است و حتی همه مذاهب عامه، به‌جز عمده فقهای شافعی، بر این شرط اجماع دارند و صراحتاً بر لزوم آن تصریح نموده‌اند (عاصمی نجدی، ۱۳۹۷ق، ۳۷۸/۷؛ ابن‌قدامة، ۱۳۸۸ق، ۱۴۵/۹)؛ اما در فقه امامیه روایات وارده بر دو سنخ هستند: روایاتی از ائمه علیهم‌السلام که در تبیین شأن نزول آیه شریفه و سیره عملی نبی اکرم ﷺ وارد شده‌اند و روایاتی که درباره شروط و احکام محاربه و معمولاً در پاسخ به سؤال راوی یا حکام وقت صادر شده‌اند که اغلب روایات محاربه از این قسم هستند.

در اینجا به چند روایت که به‌طور خاص در تبیین رکن مادی جرم محاربه و سپس مجازات آن مطرح شده‌اند، می‌پردازیم تا بتوانیم ملاک در صدق عنوان محارب و شروط رکن مادی جرم را استفاده نماییم.

۱. شاید یکی از صریح‌ترین روایات در این زمینه، روایت مدائنی از حضرت رضا علیه‌السلام است:

«سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ "إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا" آيَةَ فَمَا الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ اسْتَوْجِبَ وَاحِدَةً مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعِ. فَقَالَ إِذَا حَارَبَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَ سَعَى فِي الْأَرْضِ فَسَادًا فَقَتِلَ قِتْلَ بِهِ وَ إِنْ قَتَلَ وَ أَخَذَ الْمَالَ قِتْلَ وَ صَلَبَ وَ إِنْ أَخَذَ الْمَالَ وَ لَمْ يُقْتَلْ قُطِعَتْ يَدُهُ وَ رِجْلُهُ مِنْ خِلَافٍ وَ إِنْ شَهَرَ السَّيْفَ فَحَارَبَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَ سَعَى فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ لَمْ يُقْتَلْ وَ لَمْ يَأْخُذِ الْمَالَ نَفَى مِنَ الْأَرْضِ...»^{۱۳} (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۳۲/۱۰ و ۱۳۳).

در این حدیث شریف صراحتاً از امام رضا علیه السلام درباره رکن مادی جرم محاربه سؤال شده است و حضرت علیه السلام دو قید را در آن مطرح می‌نماید: رفتاری که دشمنی و خصومت با خداوند و رسول صلی الله علیه و آله باشد و موجب گسترش فساد در زمین شود. ظاهراً مراد رفتاری است که امنیت مردم را به مخاطره اندازد؛ زیرا در لسان ادله به کسی که خصومت و دشمنی با مردم و دین نماید، اطلاق محارب شده است؛ چنانچه در قضیه ابوعمر راهب (توبه، ۱۰۷) و آیه ربا بیان شد. درست است که در روایت تعبیر «وَ إِنْ شَهَرَ السَّيْفَ» آمده و برخی آن را دال بر اشتراط کشیدن سلاح دانسته‌اند، ولی به نظر می‌رسد ذکر شهر سلاح بیان قید نیست؛ بلکه ذکر سبب و طریق برای عبارت بعدی یعنی «فحارب الله ورسوله» است و بیان مصداق اجلی از رفتار سبب محاربه است؛ به عبارت دیگر مناط و ملاک حکم، رفتاری است که بتواند دشمنی و جنگ با خداوند و رسول وی و موجب اشاعه فساد محسوب شود؛ زیرا مشخصاً سلاح کشیدن ملازمه با جنگ و دشمنی با خدا و رسول ندارد؛ همان‌طور که در روایت علی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام آمده است: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ شَهَرَ إِلَيَّ صَاحِبِهِ بِالرُّمْحِ وَ السَّكِّينِ؛ فَقَالَ إِنْ كَانَ يَلْعَبُ فَلَا بَأْسَ»^{۱۴} (عریضی، ۱۴۰۹ق، ۲۹۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۱۵/۲۸) و در روایت امام باقر علیه السلام نیز بیان شده است: «مَنْ حَمَلَ السَّلَاحَ بِاللَّيْلِ فَهُوَ مُحَارِبٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلًا لَيْسَ مِنْ أَهْلِ الرِّيْبَةِ»^{۱۵} (همان، ۳۱۳/۲۸).

در هر دوی این روایات، حمل و کشیدن سلاح قرینه و اماره بر قصد فرد و رفتاری دانسته شده است که دشمنی و جنگ با خداوند محسوب می‌شود و اگر بین شهر سلاح و محاربه ترادف یا ملازمت دائمی شرعی بود، استثنا کردن غیر اهل ریه یا فردی که شوخی می‌کند، وجهی نداشت.

۱۳. از حضرت رضا علیه السلام از قول خداوند «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» سؤال شد که چه عملی است که اگر کسی مرتکب آن شود، مستحق یکی از این موارد چهارگانه می‌شود؟ فرمود: وقتی که با خدا و رسولش محاربه نموده، بر گسترش فساد در زمین تلاش نماید و کسی را بکشد، کشته می‌شود و اگر کسی را بکشد و مال وی را بستاند، کشته و به دار کشیده می‌شود و اگر مال بستاند و کسی را نکشد، دست و پایش به نحو مخالف قطع می‌شود و اگر سلاح کشید و با خدا و رسول محاربه نموده، بر گستراندن فساد در زمین بکوشد و کسی را نکشد و مالی را نستاند، نفی بلد می‌شود.

۱۴. از امام کاظم علیه السلام سؤال شد از حکم مردی که به سوی همراه خویش با نیزه یا چاقو نشانه رفته است. فرمود: اگر به قصد سرگرمی و شوخی بوده، اشکالی ندارد.

۱۵. کسی که در شب حمل سلاح نماید، محارب است؛ مگر آنکه کسی باشد که از اهل ریه نباشد.

شاهد مطلب آنکه تعبیر شهر سیف را در موارد قبلی ذکر نکرده است؛ بلکه مسبب یعنی جنگ با خدا و رسول را ذکر کرده و این مؤید آن است که ملاک حکم، جنگ با خدا و رسول است.

۲. روایت دومی که می‌تواند ناظر به بحث سلاح باشد، روایت سوره بن کلب از امام صادق علیه السلام است: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجل يخرج من منزله يريد المسجد أو يريد الحاجة فيلقاه رجل أو يستفقيه فيضربه و يأخذ ثوبه؛ فقال أي شيء يقول فيه من قبلكم؟ قلت: يقولون هذه دغارة معلنة و إنما المحارب في قرى مشركية؛ فقال: أيهما أعظم حرمة، دارالإسلام أو دارالشرك؟ فقلت: دارالإسلام؛ فقال: هؤلاء من أهل هذه الآية: "إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ" إلى آخر الآية»^{۱۶} (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۴۶۴/۱۵).

در این روایت امام علیه السلام صراحتاً عمل مورد سؤال را محاربه دانسته‌اند. در تحلیل این روایت دو مطلب توجه محقق را به خود جلب می‌نماید؛ نخست تعبیر «فیضربه» (او را می‌زند) که آیا زدن در اینجا عمومیت دارد و هر نوع زدنی حتی بدون سلاح را نیز در بر می‌گیرد؟ دوم تعبیر «دغارة معلنة» (زورگیری علنی) است.

همان‌طور که برخی فقها نیز اشاره نموده‌اند، تعبیر «یضرب» در این روایت عام است؛ یعنی راوی از فرضی سؤال می‌کند که امنیت راهها و کوچه‌های شهر توسط یک یا چند زورگیر و تبهکار سلب شده است، به‌نحوی که علناً فرد را مورد ضرب و شتم قرار داده، مال او را می‌ستانند. حضرت علیه السلام نیز با آنکه در مقام بیان مطلب هستند، بدون آنکه تفکیک نمایند که آیا او از سلاح استفاده کرده یا بدون سلاح فرد را زده و اموال او را ستانده است، می‌فرمایند: این عمل محاربه است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹ق، ۲۶۴)؛ البته حضرت علیه السلام موضوع دیگری را نیز مطرح می‌فرمایند؛ اینکه محاربه در بلاد اسلامی هم می‌تواند محقق شود؛ بر خلاف نظر کسانی از عامه مثل عکرمه و ابن عباس که آیه محاربه را مختص به مشرکان دانسته‌اند (نسائی، ۱۴۰۶ق، ۱۰۱/۷؛ ابوداود، ۱۴۳۰ق، ۴۲۵/۶).

مطلب دیگر اینکه چرا حضرت این قضیه را زورگیری علنی (دغاره معلنه) ندانسته‌اند؛ با آنکه در اصطلاح فقهی اینکه کسی جلوی دیگری را گرفته، مالش را برباید و بگریزد، اختلاس و دغاره

۱۶. خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی برای رفتن به مسجد یا برای امر دیگری از خانه بیرون می‌رود. مرد دیگری او را می‌بیند و به تعقیب او می‌پردازد و او را می‌زند و لباسش را می‌ستانند. امام صادق علیه السلام فرمود: از جانب شما در این باره چه می‌گویند؟ گفتم: می‌گویند این کار فساد آشنکار است، ولی محارب فقط در سرزمین مشرکان مصداق دارد. امام علیه السلام فرمود: حرمت کدام یک افزون‌تر است: دارالاسلام یا دارالشرك؟ راوی گفت: گفتم: حرمت دارالاسلام؛ آنگاه امام علیه السلام فرمود: کسانی که مرتکب چنان اعمالی می‌شوند، مشمول این آیه هستند: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ ...».

است، نه محاربه؛ پس چگونه حضرت علیه السلام صراحتاً آن را محاربه دانسته‌اند و راوی نیز چنین اشکالی را مطرح نمی‌کند، با آنکه ظاهراً از فقه مطلع است و استدلال دیگری از فقها را ذکر می‌کند.

باید در تحلیل این روایت دقت دوباره‌ای نمود. ظاهر امر آن است که حضرت علیه السلام درباره موضوعی صحبت می‌کنند که افراد یا گروهی اقدام به گشت‌زنی در معابر و امکان عمومی نموده، جلوی عابران را می‌گرفته‌اند، در مقابل چشم دیگران ایشان را تهدید کرده، مورد ضرب و شتم قرار می‌داده و اموالشان را به قهر و غلبه از آنها می‌ستانده‌اند؛ به نحوی که امنیت تردد در معابر عمومی از مردم سلب و موجب ناامنی می‌شده است.

شاهد این برداشت آنکه در ذیل روایت حضرت علیه السلام می‌فرماید: «هؤلاء من أهل هذه الآیة»: آنها اهل این آیه هستند...؛ اینکه امام علیه السلام با قید «هؤلاء» یعنی اشاره جمع پاسخ می‌دهند، ملهم آن است که گویا آنها یک گروه خرابکار بوده‌اند و راوی درباره رفتار یکی از افراد این گروه صحبت می‌نماید. شاهد دوم آنکه تعبیر «یاخذ ثوبه» را به کار برده است، نه «یسرق»؛ یعنی فرد لباس آن شخص را با قهر و غلبه از وی می‌گیرد، نه آنکه آنها را از او برباید تا حالت سرقت پیدا کند؛ به هر حال شکی نیست که روایت درباره محاربه است و بر اساس این روایت می‌توان نتیجه گرفت که قید محاربه، شوکت و غلبه علنی و سلب امنیت است و استفاده از سلاح شرط نیست.

۳. روایت سوم از سکونی است: «أَنَّ عَلِيًّا علیه السلام قَضَى فِي رَجُلٍ أَقْبَلَ بِنَارٍ فَأَشْعَلَهَا فِي دَارِ قَوْمٍ فَأَحْتَرَقَتِ الدَّارُ وَ أَحْتَرَقَ أَهْلُهَا وَ أَحْتَرَقَ مَتَاعُهُمْ. قَالَ يُعْرَمُ قِيَمَةُ الدَّارِ وَ مَا فِيهَا ثُمَّ يُقْتَلُ» (ابن-بابویه، ۱۴۱۳/۴، ۱۶۲/۴).

در این روایت دو بحث مطرح است: الف) ماهیت قتل در این حکم که آیا حدی (محاربه) است یا قصاص؟ ب) بحث استفاده از آتش در ارتکاب این جرم.

توضیح بحث نخست آنکه در نقل متن این روایت اختلاف وجود دارد. همه از سکونی نقل روایت کرده‌اند، لیکن در نقل شیخ طوسی در تهذیب و صدوق در المقنع عبارت «و احترق اهلها» (اهل خانه در آتش سوختند) نیامده است و متن روایت چنین است: «أَنَّهُ قَضَى فِي رَجُلٍ أَقْبَلَ بِنَارٍ فَأَشْعَلَهَا فِي دَارِ قَوْمٍ فَأَحْتَرَقَتِ وَ أَحْتَرَقَ مَتَاعُهُمْ؛ قَالَ يُعْرَمُ قِيَمَةُ الدَّارِ وَ مَا فِيهَا ثُمَّ يُقْتَلُ» (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۳۱/۱۰؛ ابن‌بابویه، ۱۴۱۵، ۵۳۱)؛ اما صدوق در من لایحضر الفقیه این روایت را با قید «و احترق اهلها» نقل کرده است که قبلاً به متن روایت آن اشاره شد.

این تفاوت نقل تفاوتی مؤثر و کاربردی در پی دارد؛ اگر قید «و احترق اهلها» را بیاوریم (نقل من لایحضر الفقیه)، وجه حکم به قتل برای ما مردد می‌شود که آیا از باب قصاص نفس بوده است

۱۷. امام علی علیه السلام در مورد مردی که آتش در خانه گروهی افکند که خانه و اثاث آنها سوخت، فرمود: او باید خسارت قیمت خانه را بپردازد، سپس به قتل برسد.

یا از باب محاربه؛ لیکن اگر این قید در روایت نباشد، مشخصاً حکم به قتل را باید از باب محاربه و افساد دانست. در مواجهه با این مطلب درباره اینکه حکم حضرت به قتل از روی محاربه است یا قصاص، بین فقها اختلاف است؛ برخی از فقها آن را از باب قصاص دانسته‌اند (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۳/۳۷۱؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۱۰/۴۵۷)؛ اما عمده فقهای که از این روایت بحث کرده‌اند، قتل در آن را از باب محاربه دانسته‌اند (حلی، *مختلف الشیعه*، ۱۴۱۳ق، ۹/۳۶۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۲/۴۹۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۲۸/۱۲۲؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ۳/۲۳۷؛ فاضل - لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ۶۴۰).

۵-۱. ارزیابی حدیث سکونی

آنچه مشخص است، این است که هر دو نقل در مقام بیان یک قضیه هستند و نمی‌توان قائل به تفکیک روایات شد و گفت که حکم به قتل طبق روایت تهذیب از باب محاربه است و در روایت من لایحضر از باب قصاص؛ بلکه تعارضی بدوی بین دو روایت وجود دارد و جمع عرفی اقتضا می‌کند که بگوییم صدوق در من لایحضر روایت را به‌نحو کامل‌تری نقل کرده است و باید آن را ترجیح داد؛ زیرا در علم‌الحدیث زیاد پیش می‌آید که در نقل یک روایت در یک کتاب جزئیاتی از روایت نقل شده باشد که به هر دلیلی در کتاب دیگر نیامده است؛ البته در همین صورت نیز احتمال می‌رود که حکم حضرت علیه السلام به قتل از باب محاربه بوده باشد، لیکن محتمل است که قصاص نفس بوه باشد و اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال؛ بنابراین گرچه سند روایت را صحیح می‌دانیم، به دلیل این اختلاف نقل نمی‌توانیم به روایت استناد نماییم؛ اما اگر آن را از باب محاربه بدانیم، استفاده از آتش شاهد خوبی می‌شود بر اینکه استفاده از سلاح در محاربه شرط نباشد؛ زیرا در موضوع روایت قضیه، تمام شرایط برای حکم امیرالمؤمنین علیه السلام به محاربه موجود است، به جز شرط استفاده از سلاح که محل بحث ماست و نمی‌توان مصادره به مطلوب نمود؛ بنابراین قابل استناد نیست.

۴. در اینجا چند روایت وجود دارد که مشهور فقها در قول به لزوم شهر سلاح در تحقق محاربه به آنها استناد کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۱/۵۶۶). ذیلاً به آنها می‌پردازیم:

الف) روایت علی بن جعفر: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ شَهَرَ إِلَى صَاحِبِهِ بِالرُّمْحِ وَ السَّكِّينِ؛ فَقَالَ إِنْ كَانَ يَلْعَبُ فَلَا بَأْسَ» (عریضی، ۱۴۰۹ق، ۲۹۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۸/۳۱۵).

در این روایت موضوع سؤال راوی این است که آیا استفاده از سلاح بدون سوءنیت مشمول محاربه قرار می‌گیرد و حضرت علیه السلام شمول آن را نفی می‌کنند؟ به نظر نگارندگان، ظاهراً این روایت دال بر اشتراط سلاح در محاربه نیست؛ بلکه اشاره به اجلی‌المصادیق است و با آن نمی‌توان قیدیت آن را اثبات نمود؛ زیرا در پاسخ به سؤال راوی از یک جریان بیان شده و

حضرت در مقام بیان حکم همان قضیه و مشابه‌های آن بوده‌اند؛ لذا اطلاق یا عمومیت ندارد و صرفاً به اشعاری از آن برای اثبات شرط سلاح تمسک شده است که بار اثبات قطعی ندارد.

(ب) روایت ضریس از امام باقر علیه السلام: «مَنْ حَمَلَ السَّلَاحَ بِاللَّيْلِ فَهُوَ مُحَارِبٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلًا لَيْسَ مِنْ أَهْلِ الرِّيَّةِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۱۳/۲۸).

برخی به ذکر تعبیر «حمل سلاح» در روایت برای اثبات اشتراط استفاده از سلاح استناد نموده‌اند؛ ولی این نظر مخدوش است؛ زیرا اولاً تعبیر حمل سلاح در اینجا از باب مورد غالب است، وگرنه باید قید شب بودن را نیز به آن اضافه نمود؛ ولی هیچ کس چنین قیدی را مطرح نساخته است. فاضل هندی نیز در اثبات اینکه محاربه با سنگ و چوب و عصا محقق می‌شود، به همین نحو استدلال کرده است که «إطلاق السلاح في الأخبار و الفتاوى مبنى على الغالب» (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ۶۳۶/۱۰)؛ به همین دلیل است که گفته شده: «صَدَقَ الْمُحَارِبَةُ بِكُلِّ مَا يَتَحَقَّقُ بِهِ الْإِخَافَةُ» (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۴۹۵/۲).

ثانیاً این روایت ناظر به مقام اثبات است، نه ثبوت؛ یعنی اگر شخصی از اهل ریه در شب حمل سلاح نماید، این برای دادگاه اماره است بر محارب بودن و قصد اخافه؛ لذا دیگر نیازی به تلاش برای اثبات عنصر روانی جرم نیست؛ بلکه اوست که باید خلاف آن را اثبات نماید (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ۶۴۳).

۲-۵. جمع‌بندی و تحلیل روایات

برای اجتناب از اطاله بحث به متن سایر روایت اشاره نمی‌کنیم؛ زیرا کیفیت استدلال به آنها نیز مشابه موارد فوق است و در مجموع دو مطلب را مکرراً ذکر می‌نماییم: اولاً در روایات تصریح به شرط بودن استفاده از سلاح نشده است؛ بلکه اساساً در مقام بیان اشتراط آن نیز نیستند. ثانیاً صحبت از سلاح در این روایات از باب آلت غالب و اجلی المصادیق است؛ زیرا برخی در مقام توضیح مورد مثال راوی بوده‌اند و برخی نیز ناظر به مقام اثبات جرم هستند، نه مقام ثبوت و تحقق جرم و این باعث تخصیص عموم ادله‌ای که ملاک محاربه را شوکت و غلبه و قصد اخافه دانسته‌اند، به‌ویژه اصالة الاطلاق در آیه شریفه و روایات فوق‌الذکر نمی‌شود. ثالثاً در مقام شک در اشتراط قیدی در موضوع، اصل بر عدم اشتراط جزء زائد است. مؤید این مطلب آنکه اگر فرض کنیم شرط بودن سلاح از این روایات استفاده می‌شود، اینکه مشهور فقها استفاده از سنگ و عصا را نیز محاربه دانسته‌اند، قابل پذیرش نخواهد بود؛ زیرا در روایات به سلاح اشاره شده که منصرف به ابزار جنگی است.

به نظر ما باید ملاک حکم در ظاهر ادله را مد نظر قرار داد که سلب امنیت و ایجاد فساد و هرج و مرج به‌وسیله رفتاری که علناً مردم را در موضع ضعف و عجز قرار دهد و مال و جان ایشان را در تهدید و مخاطره جدی قرار دهد، گرچه آسیب بالفعلی ایجاد نشود.

نتیجه

۱. با ایجاد تحول در زندگی و پیشرفت در عرصه‌های مختلف علمی، ارتکاب جرایم نیز با شیوه‌های جدید و ابزارهای متفاوتی متصور گردیده است. از منظر فقهی اگر قائل باشیم که در تحقق جرم محاربه وجود سلاح به معنای خاص خود شرط است، بسیاری از مصادیق جرایم موجب ناامنی عمومی که اثری به مراتب بیشتر در ایجاد ناامنی با سلاح دارند، همانند اسیدپاشی یا تهدیدات دهشتناک رسانه‌ای که موجب اضطراب عمومی در سطح جامعه شود، از تحت شمول حکم محاربه خارج خواهند بود. این در حالی است که در آیات قرآنی مرتبط با امنیت عمومی و محاربه، به خصوص آیه ۳۳ سوره مائده هیچ اشاره‌ای به شرط بودن سلاح در محاربه نشده است و حکمت جعل حد محاربه نیز حمایت حداکثری از امنیت جامعه است.

۲. نه تنها از روایات امامیه شرط بودن شهر یا حمل سلاح در تحقق عنوان محاربه به نحو صریح و قطعی استفاده نمی‌شود، بلکه از برخی روایات امامیه می‌توان تحلیل و قرآینی بر عدم اشتراط وجود سلاح در مفهوم محاربه به دست آورد. در ادله نقلی اهل سنت نیز که به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت، دلیل خاصی برای اشتراط اخذ سلاح وجود ندارد؛ بلکه حتی برخی فقهای عامه نیز چنین شرطی را صراحتاً نفی نموده‌اند. اشاره به سلاح در کلام مشهور فقهای فریقین نیز به این دلیل است که غالباً ناامنی عمومی و اخافه از طریق حمل یا استفاده از سلاح تحقق می‌یابد؛ ولی این امر باعث اختصاص حکم به مورد غالب نمی‌شود.

۳. آنچه ملاک تحقق محاربه است، ایجاد خوف عمومی و ناامنی در جامعه تحت حمایت حکومت اسلامی است که با سوءنیت و قهر و غلبه فیزیکی و تعرض به دیگران از هر طریقی انجام شود و این از معنای لغوی محاربه (اصالة الحقیقه)، اطلاق آیه شریفه، ملاک مستفاد از روایات، اصل عدم اشتراط قید زائد و تحلیل تعبیر «یحاربون الله» در ادله نقلی قابل اثبات است. همچنین تفاوتی ندارد که این تهدیدات برای مسلمان باشد یا برای غیرمسلمان محترم.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۸ق.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*، قم، اسماعیلیان، بی تا.
- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *المقنع*، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۵ق.
- همو، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر، *المهذب*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ابن جزی، محمد بن احمد، *التسهیل لعلوم التنزیل*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۳ق.
- ابن رشد، محمد بن احمد، *البيان و التحصیل و الشرح و التوجیه و التعلیل لمسائل المستخرجة*، تحقیق: محمد حجی و دیگران، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۰۸ق.
- همو، *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*، قاهره، دارالحدیث، ۱۴۲۵ق.
- ابن سعید حلی، یحیی بن احمد، *الجامع للشرائع*، قم، مؤسسه سیدالشهداء العلمیه، ۱۴۰۵ق.
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر، *رد المحتار علی الدر المختار*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، *الکافی فی فقه أهل المدينة المالکی*، تحقیق: محمد محمد أحمد ولد مادیک موریتانی، ریاض، مکتبه الرياض الحدیثه، ۱۴۰۰ق.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، *تأویل مشکل القرآن*، تحقیق: ابراهیم شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المعنی*، قاهره، مکتبه القاهرة، ۱۳۸۸ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم، *الکافی فی الفقه*، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۳ق.
- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، *سنن ابی داود*، تحقیق: شعبان ارنؤوط و محمد کامل قره بللی، دارالرساله العالمیه، ۱۴۳۰ق.
- احمد بن حنبل، *مسند الامام احمد بن حنبل*، قاهره، مؤسسه قرطبه، بی تا.
- ایروانی، علی، *الاصول فی علم الاصول*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
- بهوتی، منصور بن یونس، *الروض المربع شرح زاد المستقنع*، دارالمؤید، بی تا.
- تیمی، یحیی بن سلام، *التصاريف: تفسیر القرآن مما اشتبهت أسماؤه و تصرفات معانیه*، تحقیق: هند شلبی، تونس، الشركة التونسية، ۱۹۷۹م.

- جزائری، جابر بن موسی، *أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير*، مدينه، مكتبة العلوم والحكم، ١٤٢٤ق.
- جصاص، احمد بن علي، *احكام القرآن*، تحقيق: محمدصادق قمحاوي، بيروت، داراحياء التراث العربي، ١٤٠٥ق.
- جواهری، محمدحسن، *درسنامه ترجمه*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ١٣٨٩ش.
- جوهری، اسماعيل بن حماد، *الصحيح تاج اللغة و صحاح العربية*، بيروت، دارالعلم للملایین، ١٤١٠ق.
- حرعاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشيعه*، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، ١٤٠٩ق.
- خطاب، محمد بن محمد، *مواهب الجليل في شرح مختصر خليل*، بيروت، دارالفكر، ١٤١٢ق.
- حلي، حسن بن يوسف، *قواعد الاحكام في معرفة الحلال و الحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٣ق.
- هـمو، *مختلف الشيعة في احكام الشريعة*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٣ق.
- حميرى، نشوان بن سعيد، *شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم*، بيروت، دارالفكر المعاصر، ١٤٢٠ق.
- حيدرى، علي نقى، *اصول الاستنباط*، قم، لجنة ادارة الحوزة العلمية، ١٤١٢ق.
- خالدى، صلاح عبدالفتاح، *تصويبات في فهم بعض الآيات*، دمشق، دارالقلم، ١٤٠٧ق.
- دسوقي، محمد بن احمد، *حاشية الدسوقي على الشرح الكبير*، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- رازى، محمد بن ابى بكر، *أنموذج جليل في أسئلة و أجوبة عن غرائب آي التنزيل*، تحقيق: عبدالرحمن بن ابراهيم مطرودى، رياض، دارعالم الكتب، ١٤١٣ق.
- رافعى، عبدالكريم بن محمد، *العزیز شرح الوجيز المعروف بالشرح الكبير*، تحقيق: على محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٧ق.
- راوندی، سعيد بن هبةالله، *فقه القرآن*، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى عليه السلام، ١٤٠٥ق.
- رجراجى، على بن سعيد، *مناهج التحصيل و نتائج لطائف التأويل في شرح المدونة و حل مشكلاتها*، تحقيق: ابوالفضل ديباطى، دارابن حزم، ١٤٢٨ق.
- زمخشرى، محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل*، تحقيق: عبدالرزاق مهدى، بيروت، داراحياء التراث العربى، بى تا.
- سايس، محمدعلى، *تفسير آيات الأحكام*، بيروت، المكتبة العصرية، ٢٠٠٢م.
- سبزواری، سيدعبدالاعلى، *مهذب الاحكام في مسائل الحلال و الحرام*، قم، مؤسسه المنار، ١٤١٣ق.
- سرخسى، محمد بن احمد، *المبسوط*، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٤ق.
- سمرقندى، محمد بن احمد، *تحفة الفقهاء*، بيروت، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤١٤ق.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على، *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية*، قم، داورى، ١٤١٠ق.
- شيبانى، محمد بن حسن، *الجامع الصغير و شرحه النافع الكبير*، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٦ق.

- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
- طباطبایی، سیدعلی بن محمدعلی، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الكبير*، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید سلفی، موصل، مکتبه العلوم و الحكم، ۱۴۰۴ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد*، تهران، کتابخانه جامع چهلستون، ۱۳۷۵ق.
- همو، *الامالی*، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
- همو، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- عاصمی نجدی، عبدالرحمن بن محمد، *حاشیة الروض المربع شرح زاد المستنقع*، بی نا، ۱۳۹۷ق.
- عبدالباری، عبدالمجید، *الروایات التفسیریة فی فتح الباری*، ریاض، ادارة وقف السلام الخیری، ۱۴۲۶ق.
- عریضی، علی بن جعفر، *مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة، الحدود*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۲ق.
- فاضل مقداد (سیوری حلّی)، مقداد بن عبدالله، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، بی نا، بی تا.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
- فخررازی، محمد بن عمر، *التفسیر الكبير أو مفاتیح الغیب*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق.
- فیض کاشانی، محمدحسن بن شاه مرتضی، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
- همو، *مفاتیح الشرائع*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله، بی تا.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز*، تحقیق: محمدعلی نجار، قاهره، لجنة احیاء التراث الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، تحقیق: هشام سمیر بخاری، ریاض، دارعالم الکتب، ۱۴۲۳ق.
- کلودانی، محفوظ بن احمد، *الهدایة علی مذهب الامام احمد بن حنبل الشیبانی*، تحقیق: عبداللطیف همیم و ماهر یاسین فحل، مؤسسه غراس، ۱۴۲۵ق.

- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مالک بن انس، *المدونة*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ماوردی، علی بن محمد، *الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام الشافعی*، تحقیق: علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، *نکت النهایه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ق.
- مدنی شیرازی، سیدعلی خان بن احمد، *الطراز الاول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول*، مشهد، مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۳۸۴ش.
- همو، *ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
- مسلم بن حجاج نیشابوری، *صحیح مسلم*، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز کتاب لترجمة و النشر، ۱۴۰۲ق.
- مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۳۰ق.
- مفید، محمد بن محمد، *المقنعه*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمته الله، ۱۴۱۳ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم، *فقه الحدود و التعزیرات*، قم، جامعه المفید رحمته الله، ۱۴۲۷ق.
- موسوی گلپایگانی، سیدمحمدرضا، *الدر المنضود فی احکام الحدود*، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲ق.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- نسائی، احمد بن شعیب، *المجتبی من السنن*، تحقیق: عبدالفتاح ابوغده، حلب، مکتب المطبوعات الاسلامیه، ۱۴۰۶ق.
- نووی، یحیی بن شرف، *المجموع شرح المهدب*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- همو، *روضه الطالبین و عمدة المفتین*، تحقیق: زهیر شاویش، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، *بایسته های فقه جزا*، تهران، میزان، ۱۴۱۹ق.